



## سقوط سایه‌ها

روزی که مهندس بازرگان شاه را در هبر منفی انقلاب نامید، هنوز کسی دلایل آن را به تفصیل بررسی نکرده بود، اما امروز با نشرده‌ها جلد خاطر از کارگزاران رژیم شاه و با عبور سه دهه از آن دوران، این نقش بیشتر برای شاه متصور است. مارکس منشأ خود کامگی در نظام‌های آسیایی را با نظام‌های اروپایی متفاوت می‌داند. او مالکیت حکومت بر زمین به عنوان مهمترین ابزار تولید آسیایی را منشأ خود کامگی شرقی معرفی می‌کند. شاید بتوان گفت از دید مارکس به طور کلان، مالکیت حکومت بر اصلی ترین منابع تولید ثروت در جامعه، نوعی خاص از خود کامگی رادر شرق ایجاد می‌کند که مبنای آن بی‌حد و حصر و بی‌قانونی بودن حاکمیت است.

از دید محمد علی همایون کاتوزیان، «فقدان حقوق مالکیت» به عنوان ویژگی بی‌همتای حکومت پهلوی یاد شده است. نظام خود کامه بر انحصار مالکیت و قدرت متمرکز اقتصادی، بوروکراتیک و نظامی استوار شده بود. کاتوزیان دور هرج و مرج - خود کامگی - را ویژگی تاریخی یک مقطع جدی از تاریخ مامی داند.

درواقع از دید کاتوزیان، انقلاب‌های اروپایی برای بسط حقوق قانونی انجام شده، اما در کشور ما برای وجود و اجرای قانون. خروج از وضعیت پیش‌بینی ناپذیر و امکان برنامه‌ریزی تنها به وجود یک قانون منوط است؛ قانونی که حدود حصر روابط مردم و نظام را تعیین کند و اگر چنین قانونی وجود نداشته باشد ترس، ناامنی، بی‌اعتمادی و سرخوردگی و تبعات دیگر بر فضای جامعه حاکم می‌شود و همین وضعیت موجب می‌شود نظامی خود کامه نه بر پایه

رضایت بخشی از جامعه که بر مبنای ترس و زور سایه خود را بر سر رعایا بگستراند، این وضعیت حتی طبقات حامی حکومت را به مرور از دور او می‌پراکند. محمدرضا شاه در نخستین دهه پس از کودتای بیشتر رژیم متکی به زمینداران، اشرافیان و دستگاه سنتی مذهبی بود، اما این سه جریان به

از دید کاتوزیان، انقلاب‌های اروپایی برای بسط حقوق قانونی انجام شده، اما در کشور ما برای وجود و اجرای قانون. خروج از وضعیت پیش‌بینی ناپذیر و امکان برنامه‌ریزی تنها به وجود یک قانون منوط است؛ قانونی که حدود حصر روابط مردم و نظام را تعیین کند و اگر چنین قانونی وجود نداشته باشد ترس، ناامنی، بی‌اعتمادی و سرخوردگی و تبعات دیگر بر فضای جامعه حاکم می‌شود و همین وضعیت موجب می‌شود نظامی خود کامه نه بر پایه رضایت بخشی از جامعه که بر مبنای ترس و زور سایه خود را بر سر رعایا بگستراند، این وضعیت حتی طبقات حامی حکومت را به مرور از دور او می‌پراکند

### مهدی فخرزاده

مرور از اطراف او دور شدند و پول سرشار نفت و حمایت‌های دولت امریکا از شاه، او را از طبقاتی که پایگاه اجتماعی بود جدا کرد و همین وضع زمینه‌های سقوط او شد.

اصلاحات ارضی شاه، زمینداران و دستگاه مذهبی - سنتی را از اطراف او دور کرد و آخرین رگه‌های اعتماد مذهبیون سنتی به شاه نیز با سرکوب قیام ۱۵ خرداد از بین رفت. شاه که پایگاهی در میان طبقات متوسط و پایین جامعه نداشت، همان اقصاری را هم که با قطار کودتا در کنار خود داشت یکی یکی از قطار پیاده کرد و به تنهایی رشته تمام امور را در دست گرفت. هر چند خود در خاطر آتش می‌گوید «در ساواک دخالتی نداشته است»، ارتشید جم - رئیس ستاد ارتش رژیم طاغوت - می‌گوید: «در ایران اختیارات از همه سلب و همه کارها منوط به امر همایونی شد. از چنین دستگاهی در بحران نمی‌توان انتظار معجزه داشت.»

به این وضعیت تقریباً در تمام خاطرات مربوط به اطرافیان شاه اشاره شده است. محمد یگانه، رئیس بانک مرکزی پهلوی دوم که در چند کابینه نیز به عنوان وزیر یا مشاور به کار مشغول بوده، در خاطرات خود به اعمال نظر مستقیم شاه در چنین کابینه اشاره می‌کند. هر چند یگانه تلاش دارد در خاطر آتش قضاوتی منصفانه و گاهی شاید جانبدارانه نسبت به شاه داشته باشد، اما او نیز به میل فراوان شاه به اعمال نظر در تمام حوزه‌ها اشاره می‌کند. یگانه مدتی در سمت وزیر آبادانی و مسکن بود و این مسئولیت برای او اختلاف‌هایی با برخی وزیران ایجاد کرده بود. این اختلاف‌ها برای حل و فصل به هویدا رجوع می‌شود و او با

اشاره به عکس شاه می گوید: «او نخست وزیر است، من رئیس دفتر او هستم!»

#### اتحصاری سیاسی

کاتوزیان در کتاب «تضاد دولت و ملت» اشاره می کند که چگونه پهلوی پدر ابتدا با تشکیل یک حزب موافقت می کند، اما آن زمان که احساس می کند این حزب می تواند اختیارات او را محدود کند و از قدرت بی حصر او بکاهد دستور انحلال حزب آغاز به کار نکرده را صادر می کند. اما پهلوی پسر به شیوه دیگر بازی احزاب را پیش برد. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ جلوی تمام فعالیت های حزبی گرفته شد، ولی دو حزب «میلیون» و «مردم» در ویرترین ژست مدرن شاه قرار گرفت. سال ۱۳۴۲ حزب ایران نوین جایگزین حزب ملیون شد و حزب مردم نیز کمی ژست منتقد گرفت، اما گویی این ژست هم برای نظام سلطانی نامطلوب بود. در سال ۱۳۵۳ در انتخابات شهسوار عامری دبیر کل حزب مردم - دولت را متقاعد می کند که نامزد این حزب در آن شهر آزادانه برای کسب رأی مبارزه کند. انتقاد از دولت هویدار آئی چشمگیری را برای نامزد حزب مردم به ارمغان آورد، اما دولت پیروزی او را تأیید نکرد. شاه این انتخابات را گواهی برد موکراسی در ایران نامید، اما عامری تقلب را محکوم کرد. اعتراض دکتر عامری به همراه زندگیش با یک تصادف عجیب خود روپایان یافت.

سال ۱۳۵۴ شاه با تشکیل حزب «رستاخیز ملی» یک گام جدی به سوی سلطانیسم پیش رفت. عضویت در این حزب اجباری اعلام شد و شاه از ناراضیان خواست کشور را ترک کنند.

به قول کاتوزیان، شاه دیگر فرمانبرداری صرف مردم را نمی خواست، بلکه انتظار سرسپردگی فعال داشت. این وضعیت حتی بسیاری از نزدیکان شاه را آزرده خاطر می ساخت.

#### فساد در دربار

حذف تمامی منتقدان موجود در سطح جامعه و بی توجهی به قانون توسط شاه زمینه را برای گریز دیگر نهاد های قدرتمند از حیطه قانون فراهم می کرد.

محمد یگانه که مدتی نیز در پست وزارت دارایی بوده اشاره می کند شرکتی به نام «ایر-تاکسی» به وجود آمده بود که تیمسار خاتمی - همسر فاطمه پهلوی - مدیر آن بود. اشرف هم در آن سهم داشت. این شرکت از خرید های

**یگانه می گوید شاه به طرح های بزرگ و چشمگیر علاقه داشت. شاه به عرصه کشاورزی علاقه داشت و چون کشت و صنعت های امریکا را دیده بود، آن الگو به نظرش جذاب بود. مدت ها طول کشید تا شاه بفهمد آن الگو به مصلحت ایران نیست و باید از نصف جمعیت کشور که از طریق کشاورزی امرار معاش می کنند حمایت کرد**



خارجی دستگاه های دولتی پورسانت می گرفته است ضمن این که مالیاتی هم پرداخت نمی کرد. یگانه همچنین به یکی از منسوبان شاه اشاره می کند که ۷ میلیون دلار پورسانت گرفته بود.

فسادهای بنیاد پهلوی محرز و آشکار بزرده است، وقتی یگانه این تباه کاری ها را برای شاه توضیح می دهد شاه به غایت نگران می شود و از یگانه می خواهد «نگذارید نام بنیاد بد در بیاید»

این بنیاد که در دهه ۱۳۳۰ ایجاد شد، یکی از اصلی ترین پوشش های فساد مالی و اداری بود. کاتوزیان در کتاب خود «تضاد دولت و ملت» به تفصیل فساد های بنیاد پهلوی را بررسی کرده است. محمد باهری، وزیر دادگستری و معاون وزیر دربار، مهمترین دارایی بنیاد را همه سهام بانک عمران می شمرد. این بانک که بنا بود به

توسعه کشاورزی کمک کند، به یک کارگزاری تبدیل شد. دارایی این بانک در سال ۱۳۵۶، ۱۷۰۵ میلیارد دلار و سود سهامش ۴۷۲ میلیون دلار اعلام شد که به بنیاد پهلوی پرداخته شد.

یگانه به ماجرای زمینی در رشت اشاره می کند که اسدالله رشیدیان - یکی از عوامل کودتا به بهایی ارزان می خورد و زمین را به همراه ۱۰ میلیون پول اضافی به بنیاد پهلوی می دهد و در مقابل امتیاز ساخت یک شهرک در آن زمین را می گیرد و عواید ناشی از آن را به جیب خود می زند.

ورود تراکتور های رومانیایی در یک معامله بین دو دولت ایران و رومانی برای دربار و مملکت پیروزی به شمار می آمد و همه فکر می کردند معامله ای به سود ملت ایران انجام داده اند، اما یگانه شبی در یک میهمانی با پسر احمد کسروی رویه رو می شود و از دلار های پورسانت این معامله در جیب شاهپور غلامرضا سخن می گوید و آقای وزیر باورش نمی شود تا دلایل محکم دیگری نیز به دست می آورد. در واقع گویا فروشنده هم از این معامله خشنود بوده که پورسانتش را توسط دولت رومانی در جیب شاهپور غلامرضا قرار داده است.

تلاش های شهرام پسر اشرف برای انعقاد قرارداد کارخانه لامپ سازی توسط مجارها در ایران در مقابل پورسانت، پورسانت های احمد مهدد در ماجرای خرید چند کشتی از هلند و... دیگر ماجراهایی است که یگانه از فساد اقتصادی دربار می گوید. او همچنین خاطراتی از فساد جنسی منسوبان شاه از جمله اشرف بیان می کند.

#### نظام بر نامه ریزی و اولویت های هماهنگی

یکی از معضلات اعلیحضرت، ظاهر او وجود نظام برنامه ریزی با عنوان سازمان برنامه و بودجه در کشور بوده است. این گونه که از خاطرات یگانه بر می آید شاه او امری برای وزار تخانه ها داشت که سازمان برنامه با اجرای آن ایده ها موافق نبود و تأمین اعتبار نمی کرد. شاه سعی می کرد این سازمان را محدود کند و البته همواره آن را حفظ کرد.

یگانه می گوید شاه به طرح های بزرگ و چشمگیر علاقه داشت. شاه به عرصه کشاورزی علاقه داشت و چون کشت و صنعت های امریکا را دیده بود، آن الگو به نظرش جذاب بود. یگانه می گوید مدت ها طول کشید تا شاه بفهمد آن الگو به مصلحت ایران نیست و باید از نصف جمعیت کشور که از طریق کشاورزی امرار معاش می کنند حمایت کرد.

موضوع دیگر کارخانه خودروسازی است. ظرفیت تولید خودرو در ایران ۲۰۰-۱۵۰ هزار خودرو بود که شاه تصمیم می گیرد دو واحد جدید خودروسازی که ظرفیت هر یک ۱ میلیون خودرو باشد در بندرعباس ایجاد شود و سالانه ۱ میلیون خودرو صادر کنیم. محمود خیامی رئیس ایران خودرو و اوایا کوکار رئیس فورد، پس از بررسی به این نتیجه می رسند که در نزدیکی آذربایجان یک واحد با ظرفیت ۲۵۰ هزار واحد احداث شود که طی ۵ سال به ۵۰۰ هزار برسد و بعد برای افزایش ظرفیت آن فکر شود، که این با بلندپروازی های همایونی نمی خواند.

نیاز داخلی آلومینیوم بین ۴۵ هزار تن بود و شاه تصمیم می گیرد کارخانه ای ۲۰۰ هزار تنی برای صادرات ایجاد کند، در حالی که هزینه تمام شده این کارخانه در ایران بالاتر از کارخانجات موجود در دنیا بود. افزایش ظرفیت ذوب آهن، ایجاد ۲۳ واحد نیروگاه هسته ای هر یک به ظرفیت حدود هزار مگاوات، آخرین سیستم ها و اسلحه هادر ارتش و... در شرایطی این طرح ها مطرح می شد که نیازهای روزمره مردم و نیازهای واقعی آنها به فراموشی سپرده شده بود.

یگانه به طرحی از شجاع الدین شفا برای ایجاد کتابخانه ای با هزینه ۵۰۰ میلیون دلار در تهران اشاره می کند، در حالی که مسئله وزارت آموزش و پرورش در آن زمان مدارسی بود که سقف آنها در حال ریزش بر سر دانش آموزانش بود. یگانه می نویسد با ۱۰ تا ۲۰ میلیون تومان می شد یک کتابخانه خوب راه انداخت و بعدها آن را توسعه داد. او از طرح یک تفریحگاه در غرب تهران به نام پردیسان نام می برد که ۱/۵ میلیارد دلار هزینه برای دولت در برداشت. شاه مایل بود در ریز امور هم دخالت کند. یگانه به نخستین جلسه شورای اقتصاد دولت آموزگار اشاره می کند که شاه هم حضور پیدا می کند و دستور می دهد محدود ۵۰۶۰ میلیارد دلار مخارج نیروگاه هسته ای خواهد بود و در حدود ۳۰ میلیارد دلار مخارج حمل و نقل و... در فلان مورد ۲۰ میلیارد دلار، در فلان مورد ۴۰ میلیارد دلار و... یگانه می گوید در نهایت این اعداد و ارقام بیش از اعتباری بود که طی پنج سال در اختیار سازمان برنامه قرار داده می شد و برای همه آن هم شاه برنامه داشت. باین اوصاف سازمان برنامه در عمل نمی توانست برنامه ای بریزد! یگانه تاکید می کند

شاه به دنبال متلاشی کردن سازمان برنامه بود.

#### آخرین حلقه های اقتدار

آخرین حلقه هایی که پس از حذف طبقات حامی شاه با او باقی مانده بود «نظامیان» بودند. از آنجا که شاه خود نظامی بود، به نیروهای نظامی نیز اهمیت می داد. از سویی ژاندارم منطقه نیاز به قدرت نظامی بالایی داشت. بودجه های نظامی معمولاً کمتر از آنچه بود اعلام می شد و نظامیان جایگاه ویژه ای داشتند، اما امروز خاطرات نظامیان شاه هم سرشار از گلایه هایی است که ناشی از وضعیت دیکتاتوری شاه بوده است. ارتشبد جم، رئیس ستاد ارتش شاه، مهمترین معضل که منجر به انقلاب شد را دیکتاتورسازی می داند. او می گوید منشأ تمام بدبختی های ایران را باید در دیکتاتورسازی خودمان جست و جو کرد. وی در ادامه قانون راه

کاتوزیان نشان می دهد چگونه شاه دیکتاتوری خود را تا جایی اعمال کرد که فرماندهان ارتش حتی برای نفس کشیدن هم باید اجازه می گرفتند. او خاطره ای از در یادار امیرعباس رمزی عطایی نقل می کند که مشابه آن را یگانه نیز نقل کرده است. عطایی نیز از هویدا شنیده بود که با شرمساری گفته بود چیزی بیش از یک رئیس دفتر نیست!

خروج از دیکتاتوری می داند و معتقد است نه شاه به سوگند خود به حفظ قانون اساسی پایبند ماند و نه ملت در حراست آن کوشش کردند... اگر ملتی زیر بار بیداد خلاف قانون نرود محال است کسی بتواند خلاف را به تمامی ملت تحمیل کند. جم معتقد است در نهایت کارها منوط به «امر همایونی» شد و اختیار از همه سلب گردید.

کاتوزیان نیز با استناد به خاطرات نظامیانی چون جم، طوفانیان و عطایی «تبدول هماهنگی میان دستگاه های مختلف نظامی و لزوم گزارش دهی مستقیم فرماندهان نیرو و هابه شاه و کسب اجازه از وی برای کم اهمیت ترین تصمیم ها» را معضل نظامیان

می دانست و نتیجه این معضل را گزارش های ناهماهنگ و نتیجه این ناهماهنگی را به قول ارتشبد جم «دستورهای ناهماهنگ، غیر منطقی و ناپخته از بالا» می داند. کاتوزیان نشان می دهد چگونه شاه دیکتاتوری خود را تا جایی اعمال کرد که فرماندهان ارتش حتی برای نفس کشیدن هم باید اجازه می گرفتند. او خاطره ای از در یادار امیرعباس رمزی عطایی نقل می کند که مشابه آن را یگانه نیز نقل کرده است. عطایی نیز از هویدا شنیده بود که با شرمساری گفته بود چیزی بیش از یک رئیس دفتر نیست! او نیز آن مستقیم با خود شاه کار می کردند. فرماندهان نیز به همین صورت، حتی نهاد های امنیتی متعدد شاه همچون ساواک، دفتر ویژه، اطلاعات ارتش، ضد اطلاعات ارتش، بازرسی شاهنشاهی، کمیسیون شاهنشاهی و... به طور موازی همه به شخص شاه گزارش می دادند. در این میان ساواک توانست ترسی فراگیر در دل مردم ایجاد کند و حتی به قول کاتوزیان جلوی «نقد در خلوت» هم از همه گرفته شد. محاکمه های صوری، زندانیان سیاسی، احکام سنگین برای منتقدان، شکنجه و... همه این ابزار نتوانست جلوی سقوط دیکتاتور را بگیرد و سرانجام با این روند شاه به نقطه ای بی بازگشت رسید. فرجام دیکتاتور «سرریز نقدهایی شد که نزدیکترین یارانش هم به او داشتند و آن گاه که بود یاری گفتنش نبود. کسانی چون جم و یگانه حتی پس از سقوط، شاه را دلسو زانه نقد می کنند یا همچون جم تقصیر را بر گردن جامعه هم می اندازند که شاه را دیکتاتور کرد، یا چونان یگانه اطرافیان را فاسد می دانند، اما هر دو اذعان دارند که شاه روند سلطانیسم را در پی گرفت؛ روندی که غایت آن سقوط بود.

#### منابع:

- تضاد دولت و ملت، نظریه تاریخ و سیاست در ایران، محمد علی همایون کاتوزیان، ترجمه علیرضا طیب، نشر نی، چاپ پنجم ۱۳۸۷.  
- خاطرات محمد یگانه، رئیس کل بانک مرکزی، وزیر دارایی، وزیر آبادانی و مسکن و وزیر مشاور در حکومت محمدرضا پهلوی، به کوشش حبیب لاجوردی، نشر ثالث، چاپ اول ۱۳۸۴.  
- جامعه مدنی از دیدگاه کارل مارکس، محمد تقی برومند (ب کیوان)، نشر بازی تیگر، چاپ اول ۱۳۸۴.  
- علت العلل بسوز انقلاب ۱۳۵۷، ارتشبد فریدون جم، نشر به حافظ، شماره ۶۳.